

اقتصاد، دانش زیست مطلوب است!

اگر اقتصاد دانش زیست مطلوب است، تردید ندارم که ایران اقتصاددانانی هم در داخل و هم در خارج کشور دارد که هنوز «سیاست زده» نشده‌اند.

به گزارش سایت خبری پرسون، ابوالقاسم قاسم زاده در یادداشتی نوشت: اقتصاد دانش است؛ همانگونه که سیاست و فرهنگ هم؛ علم زیستن مطلوب فردی، خانوادگی و اجتماعی است. علوم گوناگون به لحاظ کاربردی و در مقیاس دانش‌های فردی و اجتماعی، تضادی با زیست مطلوب ندارند.

به یاد دارم که با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار «جمهوری اسلامی» نخستین پرسش فراگیر در جامعه و به ویژه از سوی افراد و شخصیت‌های فکری این بود، دولت برآمده از آراء مردم، چگونه و با چه دیدگاه، باور و برنامه‌ریزی، جامعه و کشور را می‌خواهد اداره و مدیریت کند؟! تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، دورنمای آینده‌نگری در نظام جمهوری اسلامی را مدون و نشان داد. اما پرسش‌های بسیاری از دو جبهه تعریف شده مسلط آن دوران (نظام سوسیالیستی و کاپیتالیستی) سربرآورد و در رأس این پرسش‌ها نداشتن تعریف مشخص و معین برای تبیین برنامه‌ریزی‌های کاربردی و اقتصادی دولت، فضای عمومی جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

در همان دوران بود که شهید مطهری سخنرانی‌هایی را در کلاس‌های درسی درباره مفهوم نظری اقتصادی اسلامی برگزار کرد. اما ترور شهید مطهری، ساحت نظریه‌پردازی‌ها برای تدوین برنامه‌های عملی در اداره کلان جامعه و مدیریت دولت مستقر را یک‌باره مسدود کرد. از مسیر آشوب‌های داخلی و امواج انفجارها و ترورها و سقوط جمهوری اسلامی و تجزیه ایران و جنگ تحمیلی هشت ساله سربرآورد؛ لاجرم همه محاسبه‌های تدوین نظری مفهوم دولت جمهوری اسلامی و داشتن برنامه‌ریزی‌های مدون اقتصادی، سیاسی به هم ریخت.

هشت سال جنگ تحمیلی با پذیرش قطعنامه «صلح» پایان گرفت؛ آن هم زمانی که صدای فرو ریختن جهان دو قطبی (شرقی - غربی) با فرو ریختن دیوار برلین (شرقی - غربی) را به صورت انفجاری همه شنیدید و دیدند.

بعد از پایان جنگ تحمیلی و رحلت امام(ره)، دولت برآمده از آراء مردم، دولت هاشمی رفسنجانی بود که «دولت سازندگی» نام گرفت و مشهور شد. ۱۲ استان از جنوب تا غرب کشور، جنگ‌زده و ویران شده بودند. در سراسر کشور بهره‌گیری از «آب و برق» به صورت عادی و معمولی اولین تقاضای عمومی در جامعه بود! در مدت هشت سال (دو دوره) دولت هاشمی رفسنجانی، نه تنها بهره‌گیری از «برق» در سراسر کشور فراگیر و عادی شد، بلکه ساختن سدها و جاده‌ها و بهینه سازی «درآمدها و هزینه‌ها»، همچنین تنظیم روابط دو و چندجانبه با دولت‌ها و مهم‌تر از آن بازسازی روابط بین‌المللی و کسب جایگاه مطلوب شاخص شد.

دوستی از آن دوران یاد می‌کرد و در قیاس با امروز در سنجش ارزش پول ملی (ریال) می‌گفت: صبح که می‌خواستم از منزل روانه محل کارم شوم. خانم منزل می‌گفت: می‌خواهم بروم خرید و من «صد تومان» می‌دادم و خانم می‌گفت، این‌قدر خرید ندارم! اما امروز یک «چک پول» دویست هزار تومانی می‌دهم و ناراحت می‌گویم، خدا کند کفاف خرید مایحتاج را بدهد!

یادآوری همین قیاس موجب شد تا تیتراژ محک امروز بشود «اقتصاد دانش زیست مطلوب است!»

پنج دولت هر کدام دو دوره، بعد از هاشمی رفسنجانی تا امروز بر سرکار آمده‌اند. خبر روز ما در صحنه اقتصادی و زیست عمومی دو عنوان دارد: «نرخ تورم!» و قیاس ارزش «دلار» به «ریال» پول ملی چند است؟! و دیگری، خبر فساد مالی که فراگیر شده است! خبر خوش اغلب روزنامه‌ها هم چنین است: «hellip»؛ در پی آزادسازی ارزهای بلوک شده، دلار به مرز ۴۹ هزار تومان رسید! یا نویسنده سرمقاله یکی از روزنامه‌های صبح تهران، نوشته‌اش را با این جملات آغاز کرده است: «hellip»؛ رئیس محترم مجلس شورای اسلامی اخیراً سخنانی صحیح اما ناکامل را به زبان آورده‌اند و در حقیقت دست بر مشکل اصلی اقتصاد کشور که منجر به مسائل اجتماعی و فرهنگی و واپس رفتن شده است گذاشته‌اند. یکی از سخنان ایشان چنین است که به دلیل مدیریت غلط، سالانه ۱۰۴ میلیارد دلار زیان می‌بینیم! در حالی که دستان برای پنج میلیون دلار دراز است!»

اگر اقتصاد دانش زیست مطلوب است، تردید ندارم که ایران اقتصاددانانی هم در داخل و هم در خارج کشور دارد که هنوز «سیاست زده» نشده‌اند. نقدهای علمی و کاربردی از این استادان اقتصاد ایرانی که هنوز دغدغه آینده وطن خود را دارند ارائه می‌شود، اما نه دولت و نه مجلس چندان توجه و حساسیتی به این نقدهای علمی و کاربردی نشان نمی‌دهند و فقط در مطبوعات اینجا و آنجا نقدها ارائه و دفن می‌شوند. اگر می‌خواهیم از بحران تورم و فاجعه سقوط ارزش «ریال» در برابر «دلار» رهایی پیدا کنیم، باید گوش شنوا در شاکله دولت و مدیران ارشد برنامه‌ریزی و اجرایی برنامه‌های اقتصادی و مالی باشد.

اقتصاد، علم است و البته دانش زیست مطلوب؛ به شرط آنکه برنامه‌ریزان اقتصادی ما گوش شنوا و البته «کاربردی» به نقد و نظر اقتصاددانان برجسته ما داشته باشند. نه تنها در اقتصاد، که در سیاست خارجی و تنظیم و اجرای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی، اولین گام باور داشتن دولتمردان به نقد و نظر صاحبان اندیشه است که امروز محجور مانده‌اند. اندیشمندان و صاحبان نقد و نظر را باور کنیم. هرگاه بضاعت اندیشه و اندیشمندان کشور به بایگانی برده شود، «اقتصاد» و همگام با آن سیاست و فرهنگ نیز به محاق می‌روند.

